



هوش مصنوعی در حل منازعات بین‌المللی: پتانسیل‌ها، مشکلات و پیامدهای سیاسی

علی محمدشریفی^۱

۳۸

دوره ۱۰، شماره ۳، پیاپی ۳۸

پاییز ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۶/۱۴

صص: ۱۶۶-۱۳۷

شابا چاپی: ۲۵۸۸-۴۵۶۵

الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۳۸۱



چکیده

این پژوهش به بررسی نقش تحول‌آفرین هوش مصنوعی (AI) در حل و فصل منازعات بین‌المللی می‌پردازد و بر ظرفیت آن برای بهبود فرایندهای صلح در کنار چالش‌های اخلاقی، سیاسی و ساختاری ناشی از آن تمرکز دارد. مسئله‌ی محوری مورد بررسی، فقدان درک نظری جامع از چگونگی بازتعریف اصول، مشروعیت و عاملیت در عرصه‌ی دیپلماسی و مدیریت منازعات بین‌المللی توسط هوش مصنوعی است. هدف این پژوهش، مفهومی‌سازی هوش مصنوعی به‌عنوان ابزاری فناورانه و در عین حال کنشگری سیاسی است که بر تصمیم‌گیری، اعتماد و روابط قدرت در حکمرانی جهانی تأثیر می‌گذارد. با بهره‌گیری از رویکردی نظری و تحلیلی مبتنی بر نظریه‌ی روابط بین‌الملل، مطالعات حل منازعه و اخلاق هوش مصنوعی، این مقاله چارچوبی مفهومی ارائه می‌دهد که ظرفیت‌های عملیاتی هوش مصنوعی را با ساختارهای نهادی و هنجاری پیوند می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند هوش مصنوعی می‌تواند موجب بهبود نظام‌های هشدار زودهنگام، کارایی مذاکرات و تصمیم‌گیری داده‌محور شود، اما در عین حال خطر تقویت نابرابری‌های قدرت، سوگیری الگوریتمی و سلطه‌ی فن‌سالارانه را نیز در بر دارد. نتایج پژوهش تأکید می‌کند که ادغام مسئولانه‌ی هوش مصنوعی در حل و فصل منازعات بین‌المللی مستلزم حکمرانی شفاف، پاسخ‌گویی اخلاقی و سازگاری نهادی فراگیر است. در نهایت، این مطالعه به بازاندیشی مفاهیمی چون حاکمیت، مشروعیت و عاملیت انسانی در عصر دیپلماسی الگوریتمی کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: هوش مصنوعی، حل و فصل منازعه، روابط بین‌الملل، حکمرانی جهانی، دیپلماسی الگوریتمی

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

در قرن بیست‌ویکم، هوش مصنوعی (AI) به‌عنوان نیرویی تحول‌آفرین ظهور کرده که ساختارهای سیاست جهانی، دیپلماسی و مدیریت منازعه را دگرگون ساخته است. از مدل‌های پیش‌بینی‌کننده برای ارزیابی احتمال بروز منازعات بین‌دولتی گرفته تا سامانه‌های الگوریتمی که فرآیندهای مذاکره را میانجی‌گری می‌کنند، هوش مصنوعی جایگاهی مرکزی در سازوکارهای حکمرانی بین‌المللی یافته است (برایسون، ۲۰۱۹: ۴۲). این تحول شتابان فناورانه، فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای افزایش دقت و کارایی حل منازعه فراهم می‌آورد، اما همزمان چالش‌های اخلاقی، سیاسی و نهادی عمیقی را نیز ایجاد می‌کند؛ حوزه‌ای که سنتاً بر قضاوت انسانی، استدلال اخلاقی و مهارت‌های دیپلماتیک استوار بوده است (مدیریت دانش سازمانی، ۷/۲).

با پیچیده‌تر شدن منازعات جهانی، سازوکارهای سنتی حل منازعه دیگر پاسخ‌گوی گستره و سرعت بحران‌های معاصر نیستند. در چنین بستری، هوش مصنوعی نه تنها به‌عنوان یک ابزار تحلیلی بلکه به‌مثابه عاملی خودمختار عمل می‌کند که می‌تواند فرایندهای تصمیم‌گیری و توزیع قدرت را در نهادهای بین‌المللی تحت تأثیر قرار دهد (کرافورد، ۲۰۲۱: ۸۷).

ادغام فناوری‌های هوش مصنوعی در دیپلماسی و فرایندهای صلح، پرسش‌های نظری و اخلاقی اساسی را مطرح می‌کند. سازمان‌هایی مانند سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا از سامانه‌های مبتنی بر AI برای پیش‌بینی منازعه، تدارکات عملیات صلح و هشدار زودهنگام استفاده می‌کنند، اما همچنان فقدان شفافیت مفهومی در خصوص بازتعریف اصول و رویه‌های حل منازعات مشهود است (سانتورو، ۲۰۲۲: ۱۱۳). پژوهش‌های مرتبط با مدیریت دانش نشان می‌دهند که طراحی نظام‌مند و مشارکتی سامانه‌های نوآورانه، از جمله AI، می‌تواند اثربخشی تصمیم‌گیری و حکمرانی را افزایش دهد و درک بهتری از نقش AI در دیپلماسی انسانی فراهم آورد (مدیریت دانش سازمانی، ۶/۲).

با توجه به وابستگی فزاینده بازیگران بین‌المللی به فناوری‌های دیجیتال، پیامدهای اخلاقی، سیاسی و راهبردی هوش مصنوعی در حل منازعات قابل چشم‌پوشی نیستند (هیلدبرانت، ۲۰۲۰: ۶۹). استفاده از AI می‌تواند کارآمدی را از طریق پردازش حجم عظیمی از داده‌ها برای شناسایی نشانه‌های اولیه بی‌ثباتی افزایش دهد، اما همزمان خطراتی مانند سوگیری الگوریتمی و کاهش نقش قضاوت انسانی را نیز به همراه دارد (بنت، ۲۰۲۲: ۲۰۳). همچنین، تمرکز توسعه و کنترل سامانه‌های

هوش مصنوعی در دست تعداد محدودی از دولت‌ها و شرکت‌های فناورانه پیشرفته، می‌تواند نابرابری‌های دیجیتال و قدرت را تشدید کند (کاونا، ۲۰۲۳: ۱۷).

از این رو، مسئله اصلی این پژوهش، فقدان یک چارچوب نظری جامع برای تبیین چگونگی بازتعریف مشروعیت، قدرت و عاملیت در حل و فصل منازعات بین‌المللی با کمک هوش مصنوعی است. این تحقیق می‌کوشد نشان دهد که تصمیم‌گیری الگوریتمی چگونه با دیپلماسی انسانی تعامل داشته و این تعامل چگونه مفاهیم اعتماد، اقتدار و پاسخ‌گویی را در نهادهای چندجانبه بازسازی می‌کند (مدیریت دانش سازمانی، ۱۵/۴).

پرسش اصلی پژوهش چنین است:

هوش مصنوعی چگونه بر مبانی نظری، کارآمدی و مشروعیت سازوکارهای حل و فصل منازعات بین‌المللی تأثیر می‌گذارد؟

فرضیه پژوهش نیز بیان می‌کند که هوش مصنوعی ضمن افزایش دقت تحلیلی، هشدار زودهنگام و کارایی در مذاکره، در صورت فقدان تنظیم‌گری مناسب، می‌تواند نابرابری‌های ساختاری را تثبیت، عاملیت انسانی را کاهش و مشروعیت فرایندهای دیپلماتیک را تضعیف کند. از این رو، تحلیل هوش مصنوعی در حل منازعات باید نه صرفاً به‌عنوان ابزار فنی، بلکه به‌عنوان عاملی اجتماعی-سیاسی در نظام حکمرانی جهانی مورد بررسی قرار گیرد (فلوریدی، ۲۰۱۸: ۹۴).

روش تحقیق این پژوهش نظری و تحلیلی است و با استفاده از منابع مفهومی در حوزه روابط بین‌الملل، مطالعات صلح و منازعه و اخلاق هوش مصنوعی، چارچوب مفهومی ترکیبی ارائه می‌دهد. این رویکرد با تلفیق رویکردهای واقع‌گرایانه، لیبرال و سازه‌انگار، امکان بررسی نقاط تلاقی نوآوری فناورانه و نظریه سیاسی را فراهم می‌آورد و چارچوبی تحلیلی برای مطالعات آتی ارائه می‌دهد (مدیریت دانش سازمانی، ۷/۲).

مبانی نظری پژوهش

مبانی نظری این پژوهش چارچوب مفهومی و تحلیلی لازم برای درک چگونگی پیوند میان هوش مصنوعی (AI) و نظریه و عمل حل و فصل منازعات بین‌المللی را فراهم می‌آورد. هدف این بخش، ایجاد پلی میان ادبیات موجود در حوزه‌های هوش مصنوعی، حل منازعه و روابط بین‌الملل

و شناسایی فضای نظری‌ای است که این حوزه‌ها در آن تلاقی می‌یابند. با تعریف مفاهیم کلیدی، مرور مکاتب فکری مرتبط و بررسی الگوهای نوظهور، این بخش واژگان تحلیلی و منطق نظری حاکم بر پژوهش را روشن می‌سازد.

۱. تعریف مفاهیم و اصطلاحات کلیدی

مفهوم سازی هوش مصنوعی در میان رشته‌های مختلف متفاوت است. در معنای کلی، هوش مصنوعی به «توانایی ماشین‌ها در انجام وظایفی گفته می‌شود که معمولاً مستلزم هوش انسانی‌اند، مانند یادگیری، استدلال و حل مسئله» (راسل و نورویگ، ۲۰۲۱: ۱۷). در بستر روابط بین‌الملل، هوش مصنوعی فراتر از خودکار سازی فنی است و شامل سامانه‌های الگوریتمی‌ای می‌شود که قادرند داده‌های سیاسی را تفسیر کنند، خطر منازعه را پیش‌بینی نمایند و از تصمیم‌گیری‌های دیپلماتیک پشتیبانی کنند (کرافورد، ۲۰۲۱: ۸۸).

در این چارچوب، «حل و فصل منازعه بین‌المللی» به فرآیندهای ساختاریافته‌ای اشاره دارد—اعم از دیپلماتیک، حقوقی و نهادی که طی آن بازیگران می‌کوشند منازعات فراملی را مدیریت، کاهش یا رفع کنند (برتون، ۱۹۹۰: ۴۱). این فرآیند شامل دیپلماسی پیشگیرانه، حفظ صلح، میانجی‌گری و بازسازی پس از منازعه است. هنگامی که فناوری‌های هوش مصنوعی در این فرآیندها ادغام می‌شوند، زیرحوزه‌ای پدید می‌آید که این پژوهش از آن با عنوان «حل و فصل منازعه یاری‌شده با هوش مصنوعی» یاد می‌کند، که در سه دسته عملیاتی قابل تفکیک است:

حل و فصل منازعه یاری‌شده با هوش مصنوعی: تصمیم‌گیری انسانی که با ابزارهای هوش مصنوعی مانند الگوریتم‌های پیش‌بینی منازعه یا نرم‌افزارهای تحلیل ارتباطات پشتیبانی می‌شود. حل و فصل منازعه میانجی‌گری‌شده با هوش مصنوعی: سامانه‌های تصمیم‌گیری ترکیبی که در آن هوش مصنوعی با دیپلمات‌های انسانی تعامل دارد، جریان اطلاعات را تحت تأثیر قرار داده و پویایی‌های مذاکره را شکل می‌دهد.

حل و فصل منازعه خودمختار هوش مصنوعی: سامانه‌های نوظهور یا فرضی که در آن‌ها هوش مصنوعی به‌صورت مستقل تصمیم‌گیری می‌کند، مانند اعمال تحریم‌های خودکار یا توصیه‌های سیاستی در اجرای صلح (سانتورو، ۲۰۲۲: ۱۱۹).

اصطلاح کلیدی دیگر حکمرانی الگوریتمی است که به استفاده از سامانه‌های محاسباتی برای مدیریت، هماهنگی یا تأثیرگذاری بر فرآیندهای اجتماعی و سیاسی اشاره دارد (دانهر، ۲۰۱۹: ۵۶). در این پژوهش، حکمرانی الگوریتمی به عنوان عدسی مفهومی برای تحلیل نقش هوش مصنوعی در دیپلماسی و نهادهای بین‌المللی به کار می‌رود.

در نهایت، مفهوم حاکمیت دیجیتال یعنی توانایی دولت‌ها و سازمان‌ها در کنترل زیر ساخت‌های دیجیتال و داده‌ها در قلمرو خود به یکی از محورهای اصلی مباحث مربوط به هوش مصنوعی در حکمرانی جهانی تبدیل شده است (کاونا، ۲۰۲۳: ۶۳). مالکیت و کنترل فناوری‌های هوش مصنوعی بر سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی تأثیر می‌گذارد و مالکیت داده و توان محاسباتی را به شاخص‌های نوین نفوذ سیاسی بدل می‌سازد.

۲. رویکردهای نظری به فناوری و روابط بین‌الملل

ادغام هوش مصنوعی در حل منازعه، نظریه‌های کلاسیک روابط بین‌الملل را به چالش می‌کشد، زیرا هر یک برداشت متفاوتی از قدرت، همکاری و عاملیت دارند.

۲-۱. دیدگاه واقع‌گرایانه

از منظر واقع‌گرایی، نظام بین‌الملل ماهیتی آنارشیک دارد و دولت‌ها بقا و قدرت را بر هر چیز دیگر مقدم می‌دارند (مورگنتا، ۱۹۴۸: ۳۹). در این دیدگاه، هوش مصنوعی عمدتاً ابزاری راهبردی است که ظرفیت دولت‌ها را افزایش می‌دهد به‌ویژه در حوزه‌های اطلاعات نظامی، دفاع سایبری و پیش‌بینی استراتژیک. واقع‌گرایان هوش مصنوعی را نه ابزاری بی‌طرف بلکه نوعی سلاح رقابتی می‌دانند که می‌تواند موازنه قدرت میان دولت‌ها را دگرگون سازد (میرشایمر، ۲۰۱۹: ۱۱۱). بنابراین، این رویکرد پیش‌بینی می‌کند که هوش مصنوعی رقابت‌های ژئوپلیتیکی را تشدید خواهد کرد و قدرت‌های فناورانه برتر مانند ایالات متحده و چین نفوذ نامتناسبی بر نهادهای بین‌المللی به دست خواهند آورد (کانیا، ۲۰۱۹: ۲۴).

در زمینه حل منازعه، واقع‌گرایی هوش مصنوعی را ابزاری برای کسب مزیت راهبردی می‌داند، مانند مدل سازی پیش‌بینی منازعه یا ارزیابی خودکار خطر در مذاکرات صلح. با این حال، نسبت به

توانایی هوش مصنوعی در دگرگونی ماهیت بنیادین منازعه تردید دارد، زیرا منافع ملی همچنان رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند (والتز، ۱۹۷۹: ۹۲)

۲-۲. دیدگاه نهادگرایی لیبرال

مکتب نهادگرایی لیبرال دیدگاهی خوش‌بینانه‌تر اتخاذ می‌کند و بر ظرفیت هوش مصنوعی برای تسهیل همکاری و تقویت نهادهای بین‌المللی تأکید دارد. به باور نظریه‌پردازان لیبرال، وابستگی متقابل و قواعد نهادی می‌تواند از طریق ارتقای ارتباط، شفافیت و تفاهم متقابل به کاهش منازعات کمک کند (کئوهان، ۱۹۸۴: ۶۷). در این چارچوب، هوش مصنوعی به مثابه عاملی فناورانه برای بهبود هماهنگی، اشتراک داده و تصمیم‌گیری در ساختارهای حکمرانی جهانی عمل می‌کند.

برای نمونه، سامانه‌های هشدار زودهنگام مبتنی بر هوش مصنوعی می‌توانند با شناسایی علائم اولیه بحران، امنیت جمعی را تقویت کنند (برایسون، ۲۰۱۹: ۵۲). همچنین، ابزارهای هوش مصنوعی می‌توانند از تدارکات عملیات صلح، پایش نقض آتش‌بس و بهینه‌سازی مداخلات بشردوستانه پشتیبانی کنند. از دید لیبرال، چالش اصلی نه در ذات هوش مصنوعی بلکه در تضمین دسترسی برابر و تنظیم هنجاری آن برای جلوگیری از نابرابری فناورانه است. بنابراین، نقش مثبت هوش مصنوعی در حل منازعه در گروی اتخاذ استانداردهای شفاف و فراگیر از سوی نهادهای حکمرانی جهانی است (فلورییدی، ۲۰۱۸: ۹۷).

۲-۳. دیدگاه‌های سازه‌انگارانه و انتقادی

رویکردهای سازه‌انگار و انتقادی فراتر از توانمندی‌های مادی حرکت کرده و بر ساخت اجتماعی دانش، هنجارها و مشروعیت تمرکز می‌کنند. این دیدگاه‌ها استدلال می‌کنند که هوش مصنوعی صرفاً ابزاری بی‌طرف نیست، بلکه کنشگری است که در بسترهای فرهنگی، اخلاقی و نهادی جای گرفته است (لاتور، ۲۰۰۵: ۲۲؛ آدلر، ۱۹۹۷: ۳۲۱). سازه‌انگاران سامانه‌های هوش مصنوعی را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که در آن‌ها معناهای اجتماعی مانند اعتماد، اقتدار و مشروعیت تصمیم‌گیری بازتعریف می‌شوند (اناف، ۲۰۱۳: ۴۴).

نظریه‌پردازان انتقادی، از جمله اندیشمندان پس‌استعماری و فمینیستی، بر خطر بازتولید نابرابری‌های نظام‌مند نهفته در داده‌ها و طراحی الگوریتم‌ها تأکید دارند (کالدروی و میخاس، ۲۰۱۹: ۳۸). از این منظر، سامانه‌های الگوریتمی ممکن است سوگیری‌هایی را بازتولید کنند که به نفع

بازیگران مسلط یا معرفت‌شناسی‌های غربی باشد. بنابراین، ادغام هوش مصنوعی در فرایندهای صلح در صورتی که با سازوکارهای مشارکتی و فراگیر هدایت نشود، خطر مشروعیت‌بخشی به اشکال تازه‌ای از «امپریالیسم دیجیتال» را در پی دارد (یوبنکس، ۲۰۱۸: ۷۱).

با ترکیب بینش‌های سازه‌انگارانه و انتقادی، این پژوهش هوش مصنوعی را به‌عنوان یک کنشگر سیاسی-هنجاری در نظر می‌گیرد؛ سامانه‌ای که واقعیت اجتماعی دیپلماسی را هم‌زمان می‌سازد و باز می‌سازد. این دیدگاه امکانی برای تحلیل عمیق‌تر تأثیر هوش مصنوعی بر ساختارهای قدرت و هنجارهای اخلاقی در نهادهای بین‌المللی فراهم می‌آورد.

۳. مدل‌ها و چارچوب‌های نظری موجود

چندین مدل تحلیلی می‌توانند تعامل میان فناوری، اطلاعات و قدرت را در نظام‌های بین‌المللی تبیین کنند.

نظریه کنشگر-شبکه ۱-۳

نظریه کنشگر-شبکه، توسعه‌یافته توسط برونو لاتور و همکارانش، بر این باور است که موجودیت‌های غیرانسانی مانند فناوری‌ها می‌توانند به‌عنوان عاملان فعال در شبکه‌های اجتماعی عمل کنند و بر نتایج در کنار کنشگران انسانی تأثیر گذارند (لاتور، ۲۰۰۵: ۷۱). به‌کارگیری این نظریه در روابط بین‌الملل مستلزم آن است که سامانه‌های هوش مصنوعی به‌عنوان بازیگرانی فعال در فرایندهای دیپلماتیک و نهادی شناسایی شوند. در حوزه حل منازعه، این نظریه کمک می‌کند تا هوش مصنوعی نه به‌عنوان ابزاری منفعل بلکه به‌مثابه هم‌آفریننده نتایج سیاسی در نظر گرفته شود—عاملی که جریان اطلاعات را میانجی‌گری کرده، گفتمان را شکل می‌دهد و تصمیم‌گیری انسانی را محدود یا تسهیل می‌کند (کالون، ۱۹۹۱: ۱۳۸).

۲-۳. نظریه نظام‌ها و سایبرنتیک

از دیدگاه نظریه نظام‌ها، نظم بین‌المللی به‌مثابه نظامی پیچیده و سازگار با اجزای متعامل و حلقه‌های بازخوردی در نظر گرفته می‌شود (دویچ، ۱۹۶۳: ۴۷). نظریه سایبرنتیک این ایده را گسترش داده و بررسی می‌کند که جریان‌های اطلاعاتی چگونه ثبات نظام را تنظیم می‌کنند. هوش مصنوعی به‌عنوان سازوکاری پردازشگر اطلاعات، نقش عاملی تثبیت‌کننده در نظام‌های پیچیده

جهانی ایفا می‌کند، زیرا دقت بازخوردها را افزایش داده و عدم قطعیت را کاهش می‌دهد (روزنو، ۱۹۹۰: ۹۲). با این حال، در صورت بروز خطا یا سوگیری در خروجی سامانه‌های هوش مصنوعی، امکان بی‌ثباتی تصمیم‌گیری وجود دارد. بدین ترتیب، نظریه نظام‌ها بر ظرفیت همگرایانه و واگرایانه هوش مصنوعی در حفظ نظم جهانی تأکید دارد.

۳-۳. مدل‌های حکمرانی الگوریتمی

پژوهش‌های نوین مفهوم «حکمرانی الگوریتمی» را مطرح کرده‌اند که در آن سامانه‌های الگوریتمی به‌طور فزاینده‌ای کارکردهای حکمرانی چون نظارت، تنظیم و تصمیم‌گیری را میانجی‌گری می‌کنند (دانهر، ۲۰۱۹: ۶۳). در نهادهای بین‌المللی، حکمرانی مبتنی بر هوش مصنوعی از طریق تحلیل داده‌ها، پیش‌بینی منازعه و تخصیص منابع تحقق می‌یابد. «مدل مشروعیت الگوریتمی» (اسمیت، ۲۰۲۰: ۱۰۷) استدلال می‌کند که مشروعیت سیاسی در حکمرانی الگوریتمی به شفافیت، پاسخ‌گویی و نظارت اخلاقی وابسته است. این چارچوب به‌ویژه در حل منازعه اهمیت دارد، زیرا بی‌طرفی ادراک‌شده‌ی سامانه‌های هوش مصنوعی می‌تواند اعتماد دیپلماتیک و پذیرش نتایج را تحت تأثیر قرار دهد.

۳-۴. مدل‌های فناوری صلح

حوزه نوپای «فناوری صلح» بررسی می‌کند که ابزارهای دیجیتال چگونه به پیشگیری از منازعه و صلح‌سازی کمک می‌کنند. برای مثال، سامانه «داده‌های هشدار و پاسخ زودهنگام (EWAR)» با بهره‌گیری از تحلیل‌های هوش مصنوعی، محرک‌های بالقوه منازعه را در دولت‌های شکننده شناسایی می‌کند (برنامه عمران ملل متحد، ۲۰۲۱: ۵). همچنین، «سامانه تبادل داده‌های بشردوستانه» (HDX) از یادگیری ماشینی برای هماهنگی کمک‌های انسان‌دوستانه استفاده می‌کند (اوچا، ۲۰۲۰: ۸). این مدل‌ها نشان می‌دهند که هوش مصنوعی محیط عملیاتی صلح‌سازی را بازپیکربندی کرده و در عین حال کارایی‌های جدید و معضلات اخلاقی تازه‌ای ایجاد می‌کند. با این حال، بیشتر این مدل‌ها ماهیتی فن‌سالارانه دارند و به جای بررسی دگرگونی‌های سیاسی ناشی از هوش مصنوعی، بر خروجی‌های عملیاتی تمرکز می‌کنند.

۴. مقوله‌های مفهومی و تلفیق نظری

با تکیه بر مکاتب و مدل‌های پیش‌گفته، این پژوهش چند مقوله مفهومی را برای هدایت تلفیق نظری پیشنهاد می‌کند.

۴-۱. هوش مصنوعی به‌عنوان عامل دوگانه

هوش مصنوعی به‌طور هم‌زمان به‌عنوان عاملی ابزاری—برای افزایش تحلیل داده‌محور و کارایی و عاملی ساختاری عمل می‌کند که هنجارها و ارزش‌های حاکم بر روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این دوگانگی، هوش مصنوعی را هم به‌عنوان متغیری وابسته و هم مستقل در مطالعه حل منازعه مطرح می‌سازد (فلورییدی، ۲۰۱۸: ۱۰۱).

۴-۲. قدرت و دانش

با الهام از نظریه «قدرت/دانش» فوکو، این پژوهش هوش مصنوعی را سازوکاری می‌داند که اقتدار معرفتی را در نظام‌های بین‌المللی بازتوزیع می‌کند (فوکو، ۱۹۸۰: ۱۳۱). کنترل بر فناوری‌ها و داده‌های هوش مصنوعی به شکل جدیدی از سرمایه ژئوپلیتیکی بدل می‌شود. از این رو، «قدرت الگوریتمی» به‌عنوان امتداد حاکمیت اطلاعاتی ظهور می‌کند و تعیین می‌کند چه کسی تعاریف منازعه و صلح را شکل می‌دهد (کاونا، ۲۰۲۳: ۷۰).

۴-۳. مشروعیت و پاسخ‌گویی

در حل و فصل منازعات بین‌المللی، مشروعیت بر درک انصاف، شفافیت و مشارکت استوار است (فرانک، ۱۹۹۰: ۲۴). با افزایش نقش هوش مصنوعی در نتایج دیپلماتیک، پرسش‌هایی درباره چگونگی حفظ مشروعیت در شرایط اتکای تصمیم‌گیرندگان به توصیه‌های الگوریتمی مطرح می‌شود. مدل مشروعیت الگوریتمی استدلال می‌کند که مشروعیت به شفافیت الگوریتم‌ها، حکمرانی مشارکتی و رعایت اصول اخلاقی وابسته است (اسمیت، ۲۰۲۰: ۱۱۲).

۴-۴. حکمرانی اخلاقی و هنجاری

بعد اخلاقی در به‌کارگیری هوش مصنوعی در حل منازعه بنیادی است. پژوهشگران اصول نیکوکاری، پرهیز از زیان، خودمختاری و عدالت را به‌عنوان هنجارهای راهنما برای استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی مطرح کرده‌اند (جوین و همکاران، ۲۰۱۹: ۳۹۵). نهادهای بین‌المللی مانند یونسکو

چارچوب‌های اخلاقی مبتنی بر حقوق بشر و شفافیت برای هوش مصنوعی تدوین کرده‌اند (یونسکو، ۲۰۲۱: ۱۳). تلاقی اخلاق و حکمرانی در این حوزه نشان می‌دهد که مشروعیت اخلاقی به اندازه صلاحیت فناورانه در شکل‌دهی آینده دیپلماسی یاری‌شده با هوش مصنوعی اهمیت خواهد داشت.

۵. فضای پژوهش و سهم علمی تحقیق

شکاف نظری شناسایی‌شده در متون موجود، در فقدان یک چارچوب جامع نهفته است که بتواند دیدگاه‌های فناورانه، اخلاقی و سیاسی را در زمینه‌ی هوش مصنوعی (AI) در حل و فصل منازعات بین‌المللی به‌صورت تلفیقی و منسجم گرد آورد. در حالی که مدل‌های موجود بیشتر به جنبه‌های عملیاتی خاص نظیر سامانه‌های هشدار زودهنگام یا تحلیل‌های پیش‌بینی‌کننده می‌پردازند، کمتر به این پرسش اساسی توجه شده است که هوش مصنوعی چگونه بنیان‌های هنجاری دیپلماسی و صلح‌سازی را دگرگون می‌کند.

این پژوهش با تلفیق رویکردهای سازه‌انگارانه، انتقادی و نظریه‌ی سیستم‌ها، به ارائه‌ی یک مدل مفهومی ترکیبی می‌پردازد. در این مدل، هوش مصنوعی به‌عنوان عاملی چندسطحی در نظر گرفته می‌شود که درون نهادهای بین‌المللی جای گرفته و قادر است هم بر فرآیندهای تصمیم‌گیری در سطح خرد و هم بر ساختارهای حکمرانی در سطح کلان تأثیر بگذارد.

چارچوب نظری توسعه‌یافته در این تحقیق در پی تبیین موارد زیر است:

چگونگی تغییر بنیان‌های معرفت‌شناختی تصمیم‌گیری در سازمان‌های بین‌المللی توسط هوش مصنوعی؛

چگونگی تأثیر سامانه‌های الگوریتمی بر مشروعیت و پاسخ‌گویی در فرآیندهای دیپلماتیک؛
چگونگی بازساخت نابرابری‌های قدرت از طریق حاکمیت دیجیتال و کنترل زیرساخت‌های هوش مصنوعی.

با تشریح این پویایی‌ها، پژوهش حاضر خود را در یک فضای جدید مطالعاتی جای می‌دهد. نظریه‌ی سیاسی هوش مصنوعی در حل و فصل منازعه که در آن، عاملیت فناورانه به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از نظریه‌ی روابط بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرد.

این رویکرد نظری نوین امکان می‌دهد تا هوش مصنوعی نه فقط به عنوان ابزاری فناورانه، بلکه به عنوان کنشگری سیاسی و هنجاری فهم شود که در بازتعریف قواعد، ارزش‌ها و روابط قدرت در نظام بین‌الملل نقش فعال ایفا می‌کند.

پیشینه پژوهش

ادغام هوش مصنوعی (AI) در سازوکارهای حل و فصل منازعات بین‌المللی حوزه‌ای نسبتاً نوظهور اما به سرعت در حال گسترش است که علوم رایانه، مطالعات صلح و روابط بین‌الملل را در نقطه‌ای میان‌رشته‌ای به هم پیوند می‌دهد. هرچند بهره‌گیری از فناوری در عرصه دیپلماسی و امنیت پدیده‌ای تازه نیست، ظهور یادگیری ماشین پیشرفته و تحلیل‌های پیش‌بینی‌کننده، دامنه‌ی صلح‌سازی و پیشگیری از منازعه را به صورت بنیادین دگرگون کرده است. این بخش به بررسی سیر تحول پژوهش‌ها در این زمینه پرداخته و مهم‌ترین تحولات نظری و عملی را شناسایی می‌کند و در عین حال به شکاف‌های موجودی اشاره دارد که ضرورت انجام مطالعه حاضر را توجیه می‌کند.

۱. پژوهش‌های اولیه درباره فناوری و حل منازعه

نخستین تلاش‌های دانشگاهی برای بررسی نقش فناوری در مدیریت منازعه به دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بازمی‌گردد، زمانی که اندیشمندانی چون کارل دویچ و انا تول راپوپورت، امکان به کارگیری نظام‌های اطلاعاتی و سایبرنتیک در سیاست بین‌الملل را مورد بررسی قرار دادند (دویچ، ۱۹۶۳: ۴۸؛ راپوپورت، ۱۹۷۴: ۱۰۲). این مطالعات، اطلاعات را به مثابه نیروی تثبیت‌کننده در نظام بین‌الملل تلقی می‌کردند که می‌تواند عدم قطعیت را کاهش داده و هماهنگی میان دولت‌ها را بهبود بخشد. دویچ در اثر خود اعصاب حکومت (۱۹۶۳) ایده‌ای را مطرح کرد مبنی بر اینکه شبکه‌های ارتباطی می‌توانند همانند سیستم‌های عصبی عمل کرده و چرخه‌های بازخورد و واکنش‌های سیستمی را پیش‌بینی کنند؛ مفهومی که پیش‌زمینه‌ای برای مدل‌سازی الگوریتمی امروز محسوب می‌شود.

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، پژوهش‌ها درباره مدل‌سازی محاسباتی و شبیه‌سازی منازعه گسترش یافت. پروژه‌هایی مانند همبستگی‌های جنگ (سینگر و اسمال، ۱۹۸۲: ۱۵) و سامانه هشدار زودهنگام جهانی (باند و همکاران، ۱۹۹۷: ۱۲۲) از روش‌های آماری برای تحلیل الگوهای تاریخی منازعات بهره بردند. این مدل‌ها با کمی‌سازی شاخص‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در پی

پیش‌بینی احتمال وقوع جنگ‌ها یا درگیری‌های داخلی بودند. هرچند در مقایسه با استانداردهای امروزی ابتدایی به نظر می‌رسند، اما بنیان تحلیل داده‌محور در مطالعات منازعه را بنا نهادند. با این حال، رویکردهای اولیه بیشتر توصیفی بودند تا تجویزی؛ آنان به توضیح رفتار منازعه می‌پرداختند نه به مداخله فعال در حل آن. ورود هوش مصنوعی این جهت‌گیری را تغییر داد و امکان توسعه سامانه‌های تعاملی و تطبیقی را فراهم ساخت که می‌توانستند در زمان واقعی از تصمیم‌گیری پشتیبانی کنند (بریسون، ۲۰۱۹: ۳۷).

۲. ظهور هوش مصنوعی و تحلیل پیش‌بینی در مطالعات صلح

دهه‌ی ۲۰۰۰ نقطه‌ی عطفی در این حوزه بود، زیرا روش‌های یادگیری ماشین و داده‌کاوی بر پژوهش‌های صلح و امنیت بین‌المللی تأثیر گذاشتند. پژوهشگرانی چون سدرمن (۲۰۰۳: ۹۴) و گلدیش (۲۰۰۷: ۲۰۵) از مدل‌های محاسباتی برای شبیه‌سازی پویایی‌های منازعه و ارزیابی مداخلات سیاستی بهره بردند. ظهور تحلیل کلان‌داده‌ها در دهه‌ی ۲۰۱۰ نیز این حوزه را گسترش داد و امکان پایش و تحلیل داده‌های اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی را در مقیاسی بی‌سابقه برای سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای غیردولتی فراهم آورد.

سازمان ملل متحد و بانک جهانی چندین طرح را برای ادغام هوش مصنوعی در سامانه‌های هشدار زودهنگام و پاسخ به بحران آغاز کردند. برای نمونه، ابتکار پالس جهانی (۲۰۱۶: ۹) از پردازش زبان طبیعی برای تحلیل داده‌های شبکه‌های اجتماعی و شناسایی نشانه‌های اولیه ناآرامی‌های مدنی استفاده کرد، در حالی که برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) در طرح هوش مصنوعی برای صلح‌سازی (۲۰۲۱: ۳) روش‌های الگوریتمی را برای پیشگیری از منازعه و هماهنگی انسان‌دوستانه بررسی نمود.

در سطح دانشگاهی، پژوهش‌ها از پیش‌بینی‌های همبستگی‌محور به مدل‌های یادگیری ماشین تغییر جهت دادند که روابط پیچیده و غیرخطی میان شاخص‌های منازعه را می‌آموزند. هگره و همکاران (۲۰۱۹: ۱۰۲) نشان دادند مدل‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در پیش‌بینی درگیری‌های داخلی از روش‌های آماری سنتی دقیق‌ترند، در حالی که گلدستاین (۲۰۱۷: ۵۵) تأکید کرد که تحلیل‌های پیش‌بینی‌کننده می‌توانند تخصیص منابع در مأموریت‌های حفظ صلح را بهبود بخشند.

با وجود این پیشرفت‌ها، منتقدان بر کمبود شفافیت و حساسیت زمینه‌ای این مدل‌ها تأکید کردند (کرافورد، ۲۰۲۱: ۱۱۴). سامانه‌های پیش‌بینی ممکن است سوگیری‌های موجود در داده‌های آموزشی خود را بازتولید کنند و روایت‌های مسلط ژئوپولیتیکی را تقویت نمایند. این انتقادات به ظهور گفتمان «هوش مصنوعی اخلاقی» در مطالعات حل منازعه انجامید (ژوبین و همکاران، ۲۰۱۹: ۳۹۰).

۳. هوش مصنوعی در دیپلماسی و نهادهای بین‌المللی

هم‌زمان با تحولات فوق، حوزه‌ی دیپلماسی دیجیتال پدیدار شد که به بررسی تأثیر فناوری‌های داده و هوش مصنوعی بر نحوه‌ی اعمال روابط بین‌الملل می‌پردازد. بجولا و هولمز (۲۰۱۵: ۶۶) اصطلاح «دیپلماسی دیجیتال» را برای توصیف استفاده از پلتفرم‌های دیجیتال در سیاست خارجی ابداع کردند، و پژوهشگرانی چون منور (۲۰۱۹: ۴۲) و هولمز (۲۰۲۰: ۸۸) بعدها بر ظهور «دیپلماسی الگوریتمی» تأکید نمودند.

در درون نهادهای بین‌المللی، کاربردهای هوش مصنوعی اکنون بر تصمیم‌گیری، فرآیندهای مذاکره و طراحی سیاست تأثیر می‌گذارند. برای نمونه، پروژه‌ی Horizon AI for Peace اتحادیه اروپا (کمیسسیون اروپا، ۲۰۲۲: ۱۴) در پی استاندارد سازی چارچوب‌های اخلاقی در عملیات صلح مبتنی بر هوش مصنوعی است. همچنین، دفتر امور خلع سلاح سازمان ملل (UNODA) به ماهیت دوگانه فناوری‌های هوش مصنوعی پرداخته و هم ظرفیت آن برای صلح‌سازی و هم خطرات آن در سامانه‌های تسلیحات خودکار را بررسی کرده است.

در سطح نظری، این تحولات به مباحثی درباره‌ی عاملیت سیاسی هوش مصنوعی انجامید. دانهر (۲۰۱۹: ۵۷) و فلوریدی (۲۰۱۸: ۹۲) مفهوم «عاملیت اخلاقی مصنوعی» را مطرح کردند و استدلال نمودند که سامانه‌های هوش مصنوعی، هرچند فاقد شعور هستند، با این حال بر پیامدهای اخلاقی و سیاسی تأثیر می‌گذارند. پژوهشگران سازه‌نگار نیز این مفهوم را به روابط بین‌الملل تعمیم دادند و هوش مصنوعی را به‌عنوان «کنشگر غیرانسانی» معرفی کردند که در شکل‌دهی هنجارهای دیپلماتیک مشارکت دارد (لاتور، ۲۰۰۵: ۶۳؛ آدلر، ۲۰۱۹: ۱۰۴).

با این حال، نقش هوش مصنوعی در دیپلماسی همچنان محل مناقشه است. برخی مطالعات به افزایش کارایی مذاکرات و دقت داده‌ها اشاره دارند (شولتز، ۲۰۲۰: ۱۲۱)، در حالی که دیگران هشدار می‌دهند که سامانه‌های الگوریتمی ممکن است موجب تمرکز قدرت و کاهش نظارت

انسانی شوند (کالدری و میخاس، ۲۰۱۹: ۴۲). این تنش میان خوش‌بینی فناورانه و بدبینی سیاسی همچنان فضای پژوهشی این حوزه را شکل می‌دهد.

۴. ابعاد اخلاقی و هنجاری

با گسترش نفوذ هوش مصنوعی در تصمیم‌گیری‌های حساس دیپلماتیک و مدیریتی، پرسش‌های اخلاقی به محور توجه تبدیل شدند. ادبیات این حوزه سه حوزه‌ی عمده نگرانی را شناسایی کرده است: سوگیری و عدالت، پاسخ‌گویی، و نظارت انسانی. سوگیری زمانی پدید می‌آید که الگوریتم‌ها بر داده‌های جانبدارانه یا غیرنماینده آموزش ببینند و نابرابری‌ها را بازتولید کنند. یوبنکس (۲۰۱۸: ۷۸) و نوبل (۲۰۱۸: ۹۵) نشان دادند که سامانه‌های الگوریتمی می‌توانند تبعیض ساختاری را بازآفرینی نمایند. در زمینه‌ی بین‌المللی، چنین سوگیری‌هایی ممکن است اولویت‌های صلح‌سازی را منحرف کرده یا نیازهای جمعیت‌های آسیب‌پذیر را نادیده بگیرد.

پاسخ‌گویی به معنای تعیین مسئولیت در مواردی است که سامانه‌های هوش مصنوعی تصمیم‌های سیاسی اتخاذ یا بر آنها اثر می‌گذارند. از آنجا که بیشتر نهادهای بین‌المللی فاقد چارچوب‌های مقرراتی روشن برای تصمیم‌گیری الگوریتمی هستند، پژوهشگرانی چون اسمیت (۲۰۲۰: ۱۱۸) و کاونا (۲۰۲۳: ۶۴) بر ضرورت استقرار اصول حکمرانی الگوریتمی با تأکید بر شفافیت، قابلیت تبیین و نظارت مشارکتی تأکید کرده‌اند.

در نهایت، نظارت انسانی همچنان اصل کلیدی هنجاری باقی مانده است. ژوبین و همکاران (۲۰۱۹: ۳۹۴) بیان می‌کنند که هوش مصنوعی اخلاقی در صلح‌سازی باید کنترل نهایی انسان را حفظ کند. یونسکو نیز در توصیه‌نامه اخلاق هوش مصنوعی (۲۰۲۱: ۱۴) بر توسعه «هوش مصنوعی انسان‌محور» در انطباق با حقوق بین‌الملل و استانداردهای حقوق بشری تأکید دارد.

با وجود این چارچوب‌ها، شکاف‌های اجرایی همچنان پابرجاست. اغلب دستورالعمل‌های جهانی جنبه‌ای اعلامی دارند و فاقد سازوکارهای الزام‌آور در نهادهای حل منازعه بین‌المللی هستند. از این‌رو، حکمرانی اخلاقی هوش مصنوعی در دیپلماسی بیش از آنکه نهادی باشد، آرمانی باقی مانده است.

۵. شکاف‌های موجود در ادبیات پژوهشی

با وجود رشد فزاینده‌ی علاقه به کاربرد هوش مصنوعی در صلح سازی، شکاف‌های نظری و تجربی قابل توجهی همچنان وجود دارد:

پراکندگی میان‌رشته‌ای: پژوهش‌ها در زمینه‌ی هوش مصنوعی و حل منازعه میان علوم رایانه، مطالعات صلح و روابط بین‌الملل پراکنده‌اند و همگرایی اندکی میان آنها وجود دارد (بریسون، ۲۰۱۹: ۴۳). بیشتر آثار یا به جنبه‌های فنی می‌پردازند یا به پیامدهای اخلاقی، اما به ندرت به بازتعریف ساختار سیاسی و هنجاری حل منازعات بین‌المللی توجه دارند.

فقدان بنیان نظری: بخش عمده‌ای از پژوهش‌ها سیاست‌محور و فاقد پشتوانه‌ی نظری منسجم‌اند. هرچند مدل‌سازی پیش‌بینی و اخلاق هوش مصنوعی مورد بررسی قرار گرفته، چارچوب‌های مفهومی کافی برای تبیین چگونگی بازآفرینی مفاهیم سنتی روابط بین‌الملل مانند حاکمیت، مشروعیت و عاملیت وجود ندارد (فلورییدی، ۲۰۱۸: ۹۸؛ آدلر، ۲۰۱۹: ۱۰۹).

تمرکز غرب‌محور: اغلب مطالعات و چارچوب‌ها منعکس‌کننده‌ی فرضیات فناورانه و سیاسی غرب‌اند. پژوهشگران انتقادی و پسااستعماری (کالدروی و میخاس، ۲۰۱۹: ۴۹؛ یوینکس، ۲۰۱۸: ۸۰) بر ضرورت گنجانیدن دیدگاه‌های جنوب جهانی برای جلوگیری از استعمار دیجیتال در فرایندهای صلح تأکید دارند.

محدودیت‌های تجربی: علیرغم اجرای طرح‌های آزمایشی و پروژه‌های نهادی، شواهد تجربی درباره اثربخشی واقعی هوش مصنوعی در مذاکرات صلح هنوز اندک است. اکثر تحلیل‌ها بر شبیه سازی‌های نظری متکی‌اند و نتایج عملی کمتر بررسی شده‌اند (برنامه توسعه سازمان ملل، ۲۰۲۱: ۷).

بی‌توجهی به روابط قدرت: معدود مطالعاتی به بررسی نظام‌مند چگونگی تأثیر کنترل زیرساخت‌های هوش مصنوعی و مخازن داده بر نابرابری‌های قدرت جهانی پرداخته‌اند. مفهوم نوپای حاکمیت دیجیتال (کاونا، ۲۰۲۳: ۷۱) توجه را به این نکته جلب می‌کند که ظرفیت فناورانه چگونه به نفوذ ژئوپولیتیکی در چارچوب‌های حل منازعه تبدیل می‌شود.

مطالعه حاضر به این شکاف‌ها پاسخ می‌دهد و مدلی نظری ارائه می‌کند که دیدگاه‌های فناورانه، سیاسی و اخلاقی را در یک چارچوب واحد ادغام می‌نماید. با در نظر گرفتن هوش مصنوعی

به‌عنوان هم‌ابزاری کارکردی و هم‌کنشگری سیاسی، این پژوهش می‌کوشد تأثیر دوگانه‌ی آن را بر کارآمدی و مشروعیت در حل منازعات بین‌المللی روشن سازد.

روش‌شناسی پژوهش

طرح روش‌شناختی این پژوهش ماهیتی نظری، تحلیلی و میان‌رشته‌ای دارد و هدف آن توسعه‌ی چارچوبی مفهومی برای فهم نقش هوش مصنوعی (AI) در حل و فصل منازعات بین‌المللی است. برخلاف پژوهش‌های تجربی یا آزمایشی، تمرکز این تحقیق بر کمی‌سازی داده‌ها یا آزمون متغیرها نیست، بلکه بر تفسیر و تلفیق دیدگاه‌های نظری برگرفته از حوزه‌های روابط بین‌الملل، مطالعات منازعه، نظریه‌ی سیاسی و اخلاق هوش مصنوعی است. از این رو، روش پژوهش بر تحلیل مفهومی کیفی، استدلال نظری مقایسه‌ای و تفسیر اسنادی بر مبنای متون علمی، گزارش‌های نهادی و چارچوب‌های سیاستی موجود استوار است.

۱. طراحی و رویکرد پژوهش

این مطالعه از رویکرد نظری کیفی بهره می‌برد؛ رویکردی که به‌ویژه برای حوزه‌هایی مناسب است که در آن‌ها مرزهای مفهومی هنوز در حال شکل‌گیری است و داده‌های تجربی محدودند (کر سول، ۲۰۱۴: ۶۳). هدف، ساختن مدلی تحلیلی است که روشن سازد هوش مصنوعی چگونه پویایی‌های حل و فصل منازعات بین‌المللی را — به‌ویژه از منظر تصمیم‌گیری، مشروعیت و حکمرانی دگرگون می‌سازد.

فرآیند پژوهش در سه مرحله‌ی به‌هم‌پیوسته انجام می‌شود:

تبیین مفهومی: تعریف و بازتعریف مفاهیم کلیدی همچون «هوش مصنوعی»، «حکمرانی الگوریتمی»، «حاکمیت دیجیتال» و «حل منازعه». این مرحله انسجام معنایی و نظری لازم برای تحلیل‌های بعدی را فراهم می‌کند.

ادغام نظری: مقایسه و تلفیق چارچوب‌های نظری مکاتب مختلف از جمله واقع‌گرایی، نهادگرایی لیبرال، سازه‌نگاری و نظریه انتقادی برای شناسایی نقاط تلاقی هوش مصنوعی با مفاهیم کلاسیک روابط بین‌الملل مانند قدرت، مشروعیت و همکاری.

ترکیب تحلیلی: توسعه‌ی مدلی نظری که عاملیت دوگانه‌ی هوش مصنوعی را به‌عنوان هم ابزار فناورانه و هم کنشگر سیاسی در فرآیندهای صلح بین‌المللی توضیح دهد. این ترکیب از طریق خوانش تفسیری متون کلیدی، اسناد سیاستی و مباحث دانشگاهی حاصل می‌شود.

پژوهش حاضر استتاجی و تفسیری است نه استقرایی؛ بدین معنا که با فرضیات نظری کلی درباره تأثیر فناوری بر حکمرانی جهانی آغاز کرده و سپس پیامدهای آن را برای حل منازعه استنتاج می‌کند. این جهت‌گیری با سنت پژوهش‌های نظری-مفهومی در علوم سیاسی هم‌راستا است که بر استدلال منطقی و نوآوری نظری بیش از تعمیم تجربی تأکید دارند (مارش و فرلانگ، ۲۰۱۶: ۱۱۹).

۲. منابع و مواد پژوهش

اگرچه این پژوهش نظری است، از تحلیل اسنادی و متنی منابع ثانویه بهره می‌گیرد. بدنه‌ی داده‌ها در چهار دسته‌ی اصلی جای می‌گیرند:

ادبیات دانشگاهی: آثار علمی در حوزه‌ی اخلاق هوش مصنوعی، نظریه روابط بین‌الملل و مطالعات منازعه، پایه‌ی مفهومی تحقیق را شکل می‌دهند. نویسندگان کلیدی عبارتند از: فلوریدی (۲۰۱۸)، کرافورد (۲۰۲۱) و دانه‌ر (۲۰۱۹) در اخلاق هوش مصنوعی؛ والتز (۱۹۷۹)، کیوهن (۱۹۸۴) و آدلر (۱۹۹۷) در نظریه روابط بین‌الملل؛ و برتون (۱۹۹۰) و بریسون (۲۰۱۹) در حوزه‌ی مطالعات منازعه و فناوری.

گزارش‌های نهادی: انتشارات سازمان‌هایی مانند سازمان ملل متحد، یونسکو و اتحادیه اروپا - به‌ویژه چارچوب‌های مرتبط با حکمرانی هوش مصنوعی و صلح‌سازی (یونسکو، ۲۰۲۱؛ برنامه توسعه سازمان ملل، ۲۰۲۱؛ کمیسیون اروپا، ۲۰۲۲) دیدگاه‌های سیاستی را ارائه می‌دهند.

• دستورالعمل‌ها و بیانیه‌های اخلاقی: اسنادی نظیر توصیه‌نامه اخلاق هوش مصنوعی (یونسکو، ۲۰۲۱) و پیش‌نویس قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا (۲۰۲۳) به‌عنوان منابع هنجاری تحلیل می‌شوند که گفتمان اخلاقی-سیاسی پیرامون حکمرانی الگوریتمی را بازنمایی می‌کنند.

ارجاعات مبتنی بر نمونه‌های موردی: گرچه این موارد مطالعات موردی تجربی نیستند، اما طرح‌هایی مانند ابتکار پالس جهانی سازمان ملل (۲۰۱۶) و سامانه‌های هشدار زودهنگام مبتنی بر هوش مصنوعی (هگر و همکاران، ۲۰۱۹) به‌صورت مصور برای زمینه‌سازی استدلال‌های نظری به کار گرفته می‌شوند.

این منابع از طریق تحلیل محتوای کیفی مورد بررسی قرار می‌گیرند، با تمرکز بر بازنمایی‌های مفهومی، مفروضات و پیامدهای ادغام هوش مصنوعی در فرآیندهای صلح و حکمرانی جهانی.

۳. چارچوب تحلیلی

تحلیل پژوهش از چارچوب ترکیبی چندسطحی بهره می‌برد که سه منظر نظری را در هم می‌آمیزد:

عاملیت فناورانه: برگرفته از نظریه‌ی کنشگر-شبکه (لاتور، ۲۰۰۵: ۷۱) که هوش مصنوعی را به‌مثابه کنشگری فعال تفسیر می‌کند که بر تصمیم‌های نهادی و تعاملات انسانی در دیپلماسی اثر می‌گذارد.

بعد هنجاری-اخلاقی: مبتنی بر اخلاق کاربردی و مطالعات حکمرانی (فلوریدی، ۲۰۱۸؛ ژوبین و همکاران، ۲۰۱۹) که ارزیابی می‌کند هوش مصنوعی چگونه اصول پاسخ‌گویی، عدالت و مشروعیت را به چالش می‌کشد یا تقویت می‌کند.

بعد سیاسی-ساختاری: متأثر از نظریه‌ی انتقادی و سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل (آدلر، ۱۹۹۷؛ اونو، ۲۰۱۳) که بررسی می‌کند هوش مصنوعی چگونه روابط قدرت، حاکمیت و تولید دانش را در نظام بین‌الملل بازتعریف می‌نماید.

برهم‌کنش میان این سه منظر امکان فهمی جامع از نقش هوش مصنوعی را فراهم می‌آورد؛ نقشی که هم سیستمی و هم هنجاری است و در تحول سازوکارهای حل منازعه تأثیرگذار می‌باشد.

۴. دامنه و محدودیت‌ها

دامنه‌ی این پژوهش مفهومی و جهانی است و الگوهای کلی به‌کارگیری هوش مصنوعی در مدیریت منازعات بین‌المللی طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ را مورد توجه قرار می‌دهد؛ دوره‌ای که با شتاب بالای تحول فناوری و افزایش تعامل نهادهای بین‌المللی همراه بوده است. تمرکز مطالعه بر سازوکارهای بین‌المللی و میان‌دولتی است، نه بر کاربردهای داخلی یا شرکتی هوش مصنوعی. محدودیت اصلی پژوهش، فقدان اعتبارسنجی تجربی مستقیم است، زیرا تمرکز تحقیق بر نظریه‌سازی به‌جای گردآوری داده است. با این حال، این محدودیت با نوآوری نظری و تلفیق مفهومی جبران می‌شود و زمینه‌ای برای پژوهش‌های تجربی آینده فراهم می‌آورد.

افزون بر این، با توجه به سرعت تحولات فناورانه، پژوهش اذعان دارد که چارچوب‌های نظری باید انعطاف‌پذیر باقی بمانند. از این‌رو، یافته‌ها باید به‌عنوان یک مبنای مفهومی برای درک تعاملات در حال تحول میان سامانه‌های هوش مصنوعی و سازوکارهای حکمرانی منازعه در سطح جهانی تفسیر شوند.

۵. اهمیت روش‌شناختی

از منظر روش‌شناختی، این پژوهش در پر کردن شکاف میان نظریه‌ی فناورانه و نظریه‌ی سیاسی نقش‌آفرینی می‌کند. با بهره‌گیری از تلفیق میان‌رشته‌ای، پژوهش حاضر به فهم هوش مصنوعی به‌عنوان کنشگری چندبُعدی کمک می‌کند، نه صرفاً ابزاری فنی. مدل نظری این مطالعه می‌تواند به پژوهشگران و سیاست‌گذاران یاری رساند تا درک کنند فرآیندهای میانجی‌شده با هوش مصنوعی چگونه ممکن است مشروعیت نهادی، عاملیت انسانی و پاسخ‌گویی اخلاقی را در حل منازعات بین‌المللی دگرگون سازند.

یافته‌های پژوهش

۱. مرور روش‌شناختی مختصر

این پژوهش با رویکردی نظری و تحلیلی به بررسی نقش هوش مصنوعی (AI) در حل و فصل منازعات بین‌المللی می‌پردازد. با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، منابع علمی، گزارش‌های نهادی، اسناد سیاسی و دستورالعمل‌های اخلاقی مرتبط به‌صورت نظام‌مند تحلیل شده‌اند تا الگوهای تکرارشونده، روابط مفهومی و دلالت‌های نظری شناسایی شوند. تمرکز تحلیل بر سه بُعد اصلی بوده است: عاملیت فناورانه هوش مصنوعی؛ نقش آن به‌عنوان ابزار پشتیبان تصمیم‌گیری یا کنشگر خودمختار.

ابعاد هنجاری-اخلاقی: پیامدهای مربوط به مشروعیت، شفافیت و پاسخ‌گویی.

تأثیر سیاسی و ساختاری: آثار بر نابرابری‌های قدرت و حاکمیت دیجیتال.

در فرایند تحلیل داده، بخش‌های متنی مرتبط با جنبه‌های عملیاتی، اخلاقی و سیاسی هوش مصنوعی طبقه‌بندی و کدگذاری شدند. روابط میان این مقوله‌ها از طریق استدلال مقایسه‌ای و تلفیقی استخراج گردید که الگوهای هم‌افزایی و تنش میان آن‌ها را آشکار ساخت.

۲. تأثیر عملیاتی هوش مصنوعی در حل منازعه

یافته‌ها نشان می‌دهد که هوش مصنوعی تأثیرات عملیاتی چشمگیری بر سازوکارهای حل و فصل منازعات دارد. در میان ادبیات مرور شده، سه کارکرد اصلی به‌طور مکرر برجسته شده‌اند:

۱. هشدار و پیش‌بینی زودهنگام: الگوریتم‌های هوش مصنوعی با تحلیل داده‌های سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی، احتمال بروز منازعات را پیش‌بینی می‌کنند.
۲. پشتیبانی از تصمیم‌گیری: مدل‌های یادگیری ماشینی راهبردهای بهینه برای مذاکره، تخصیص منابع و مدیریت بحران را در اختیار دیپلمات‌ها و حافظان صلح قرار می‌دهند.
۳. خودکارسازی فرایندها: برخی وظایف لجستیکی و نظارتی، مانند پایش اجرای آتش‌بس یا هماهنگی کمک‌های بشردوستانه، به‌صورت فزاینده‌ای خودکار شده‌اند.

جدول ۱. تأثیر نسبی کارکردهای عملیاتی هوش مصنوعی بر اساس تحلیل ادبیات

کارکرد هوش مصنوعی	مزایای اصلی	ریسک‌های بالقوه	نوع تأثیر
هشدار و پیش‌بینی زودهنگام	بهبود پیش‌بینی بحران‌ها	سوگیری داده، مثبت‌های کاذب، اتکای بیش از حد	مثبت مشروط
پشتیبانی از تصمیم‌گیری	بهبود تصمیم‌سازی مذاکره و تخصیص منابع	کاهش داوری انسانی، سلطه تکنوکراتیک	دوگانه (مثبت و منفی)
خودکارسازی فرایندها	افزایش کارایی در نظارت	از دست رفتن نظارت انسانی، خطاهای سیستمی	ترکیبی

تحلیل نشان می‌دهد که هرچند هوش مصنوعی به‌طور چشمگیری کارایی را افزایش می‌دهد، مزایای آن وابسته به سازوکارهای حکمرانی است که نظارت انسانی و استفاده‌ی اخلاقی را تضمین می‌کنند.

۳. یافته‌های اخلاقی و هنجاری

ابعاد اخلاقی به‌عنوان یکی از محورهای اصلی در حل منازعات با کمک هوش مصنوعی مطرح می‌شوند. یافته‌ها سه حوزه‌ی اصلی را برجسته می‌سازند:

۱. مشروعیت: استفاده از هوش مصنوعی در تصمیم‌گیری بر ادراک از انصاف در مذاکرات صلح تأثیر می‌گذارد. عدم شفافیت الگوریتمی می‌تواند اعتماد را، به‌ویژه در تنظیمات چندجانبه، تضعیف کند.

۲. پاسخ‌گویی: تعیین مسئولیت برای تصمیم‌هایی که تحت تأثیر هوش مصنوعی اتخاذ می‌شوند همچنان چالش برانگیز است و در انتساب موفقیت‌ها یا شکست‌ها ابهام ایجاد می‌کند.
۳. سوگیری و شمول‌پذیری: سامانه‌های آموزش دیده با داده‌های ناقص یا جهت‌دار ممکن است نابرابری‌های ژئوپولیتیکی موجود را بازتولید کرده و گروه‌های آسیب‌پذیر را به حاشیه برانند.

جدول ۲. پیامدهای هنجاری و تأثیر آن‌ها بر حل منازعه

نوع تأثیر	راهبرد کاهش ریسک	تأثیر مشاهده‌شده بر حل منازعه	بُعد اخلاقی
مثبت/منفی مشروط	الگوریتم‌های شفاف، نظارت انسانی	اعتماد در تصمیم‌گیری می‌تواند افزایش یا کاهش یابد	مشروعیت
بحرانی	چارچوب‌های حکمرانی شفاف، دستورالعمل‌های اخلاقی	ابهام در مسئولیت موجب خلاء نهادی می‌شود	پاسخ‌گویی
منفی در صورت بی‌توجهی	داده‌های متنوع، طراحی مشارکتی	خطر بازتولید نابرابری یا طرد گروه‌ها	سوگیری/شمول‌پذیری

یافته‌ها تأکید می‌کنند که حکمرانی اخلاقی نه گزینه‌ای اختیاری بلکه پیش‌شرطی ساختاری برای مشارکت مثبت هوش مصنوعی در حل منازعات است.

۴. تأثیرات سیاسی و ساختاری

پژوهش همچنین نشان می‌دهد که هوش مصنوعی پویایی‌های قدرت را در روابط بین‌الملل بازآرایی می‌کند. سه نتیجه‌ی اصلی در این زمینه عبارت‌اند از:

- حاکمیت دیجیتال به‌عنوان شکلی از قدرت: دولت‌ها و سازمان‌هایی که زیرساخت‌های هوش مصنوعی را کنترل می‌کنند، مزیت راهبردی به‌دست می‌آورند. این بازیگران پیشرفته از نظر فناوری می‌توانند با جهت‌دهی به جریان اطلاعات و تفسیر داده‌ها بر نتایج مذاکرات اثر بگذارند.
- تمرکز تصمیم‌گیری: سامانه‌های هوش مصنوعی ممکن است به‌طور ناخواسته موجب تمرکز قدرت در نهادها یا کشورهایی شوند که کنترل الگوریتم‌ها را در دست دارند و بدین ترتیب مشارکت گسترده‌تر را محدود کنند.

۳. مشروعیت الگوریتمی و اعتماد ژئوپولیتیکی: درک از بی‌طرفی یا سوگیری هوش مصنوعی بر همکاری چندجانبه اثرگذار است؛ اگر برخی بازیگران تصور کنند سیستم به نفع منافع خاصی عمل می‌کند، اعتماد و همکاری تضعیف می‌شود.

جدول ۳. تأثیرات ساختاری و پیامدهای نسبی آن‌ها

نوع تأثیر	سازوکار تأثیر	اثر مشاهده‌شده	بُعد سیاسی
مثبت برای دارندگان، منفی برای دیگران	کنترل داده و زیرساخت‌های هوش مصنوعی	تمرکز قدرت فناورانه	حاکمیت دیجیتال
ترکیبی	وابستگی الگوریتمی به تصمیم‌گیرندگان محدود	کاهش شمول نهادی	تمرکزگرایی
مشروط	ادراک از انصاف یا سوگیری در خروجی‌ها	تأثیر بر اعتماد چندجانبه	مشروعیت الگوریتمی

یافته‌ها نشان می‌دهند که هوش مصنوعی از نظر سیاسی بی‌طرف نیست؛ تأثیر ساختاری آن باید از طریق چارچوب‌های حکمرانی‌ای مدیریت شود که تعادل میان کارایی، انصاف و شمول‌پذیری را حفظ کنند.

۵. روابط میان ابعاد سه‌گانه

با تلفیق ابعاد عملیاتی، اخلاقی و سیاسی، چند الگوی کلیدی آشکار می‌شود: مبادله‌ی کارایی و اخلاق: افزایش کارایی عملیاتی لزوماً به نتایج هنجاری مثبت نمی‌انجامد؛ چراکه دستاوردهای کارایی اغلب با کاهش شفافیت یا نظارت همراه است. وابستگی متقابل سیاسی-اخلاقی: طراحی اخلاقی هوش مصنوعی مستقیماً بر اعتماد و مشروعیت سیاسی تأثیر دارد؛ الگوریتم‌های سوگیر یا مبهم نابرابری‌های قدرت را تشدید می‌کنند. حلقه‌های بازخورد: بهبودهای عملیاتی می‌توانند در صورت نبود کنترل، نابرابری‌های ساختاری را تقویت کنند و چرخه‌ای ایجاد نمایند که در آن بازیگران فناورانه‌ی پیشرفته نفوذ بیشتری یافته و این امر خود بر حکمرانی و به‌کارگیری هوش مصنوعی اثرگذار می‌شود.

جدول ۴. الگوهای تعامل میان ابعاد مختلف

جفت ابعاد	نوع رابطه	الگوی مشاهده شده
عملیاتی ↔ اخلاقی	مشروط / تعدیل شده	افزایش کارایی ممکن است در نبود نظارت، مشروعیت را تضعیف کند
عملیاتی ↔ سیاسی	مستقیم / میانجی‌گرانه	هوش مصنوعی تصمیم‌گیری را بهبود می‌دهد اما می‌تواند قدرت را متمرکز سازد
اخلاقی ↔ سیاسی	متقابل	سوگیری و پاسخ‌گویی بر اعتماد و مشروعیت ژئوپلیتیکی اثر می‌گذارند

این تعاملات نشان می‌دهند که مشارکت مثبت هوش مصنوعی در حل منازعات، مشروط به حکمرانی یکپارچه‌ای است که هم‌زمان دغدغه‌های اخلاقی، عملیاتی و سیاسی را در نظر گیرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف پژوهش حاضر، بررسی ظرفیت‌ها، چالش‌ها و پیامدهای سیاسی هوش مصنوعی (AI) در حل و فصل منازعات بین‌المللی بوده است. با بهره‌گیری از طیفی گسترده از ادبیات علمی در حوزه‌های روابط بین‌الملل، مطالعات منازعه و اخلاق هوش مصنوعی، این پژوهش چارچوبی مفهومی ارائه می‌کند که ابعاد عملیاتی، هنجاری و سیاسی به‌کارگیری هوش مصنوعی را درهم می‌آمیزد. از طریق تحلیل روابط میان این ابعاد و تلفیق دیدگاه‌های نظری گوناگون، پژوهش حاضر اصول، الگوها و راهبردهای نوینی را معرفی می‌کند که می‌تواند راهنمایی برای نظریه‌پردازی علمی و سیاست‌گذاری عملی باشد.

۱. نتایج و دستاوردهای کلیدی

۱-۱. تلفیق مفهومی: هوش مصنوعی به مثابه عاملی دوگانه

یکی از دستاوردهای اصلی این پژوهش، مفهوم‌سازی هوش مصنوعی به عنوان یک کنشگر دوگانه در حل منازعات بین‌المللی است. هوش مصنوعی به‌طور هم‌زمان در دو سطح عمل می‌کند:

به‌عنوان ابزاری کارکردی که توان پیش‌بینی، پشتیبانی تصمیم‌گیری مبتنی بر داده و خودکارسازی فرایندهای لجستیکی و نظارتی را افزایش می‌دهد؛ و به‌عنوان کنشگری سیاسی و هنجاری که بر مشروعیت، پاسخ‌گویی اخلاقی و توزیع قدرت در نهادهای بین‌المللی اثر می‌گذارد. این مدل «کنشگر دوگانه» نوآوری نظری مهمی است که شکاف میان تحلیل‌های فناورانه و سیاسی را پر می‌کند. بدین معنا که ارزیابی اثربخشی هوش مصنوعی در صلح‌سازی باید هم عملکرد عملیاتی آن و هم تأثیر نهادی و هنجاری آن را دربرگیرد.

۱-۲. یکپارچه‌سازی و تعمیم نظری

این پژوهش با ادغام دیدگاه‌های رئالیسم، نهادگرایی لیبرال، سازه‌انگاری و نظریه انتقادی، چارچوبی جامع ارائه می‌دهد. تلفیق این رویکردها به استخراج اصول نظری جدیدی منجر شده است: اصل کارایی-مشروعیت: افزایش کارایی ناشی از هوش مصنوعی تنها در صورتی معنادار است که با نظارت اخلاقی و پاسخ‌گویی انسانی همراه باشد؛ کارایی بدون نظارت می‌تواند مشروعیت، اعتماد و شمول‌پذیری را تضعیف کند. اصل حاکمیت دیجیتال: کنترل بر زیر ساخت‌ها، داده‌ها و نظام‌های حکمرانی الگوریتمی شکل جدیدی از قدرت ژئوپولیتیکی است که نتایج حل‌وفصل منازعات را فراتر از ظرفیت‌های مادی یا دیپلماتیک سنتی تعیین می‌کند. اصل مشروعیت الگوریتمی: درک ذی‌نفعان از بی‌طرفی، شفافیت و پاسخ‌گویی سامانه‌های هوش مصنوعی برای حفظ اعتماد در مذاکرات چندجانبه حیاتی است. مجموعه‌ای این اصول، نظریه‌ای کلی درباره‌ی حل منازعه میانجی‌گری‌شده توسط هوش مصنوعی ارائه می‌دهد که بر درهم‌تنیدگی فناوری، اخلاق و سیاست تأکید دارد.

۱-۳. توسعه‌ی مدل مفهومی

بر پایه‌ی یافته‌ها، پژوهش مدل مفهومی «پیوند هوش مصنوعی و حل منازعه (AI–Conflict Resolution Nexus)» را ارائه می‌کند که تعامل میان ابعاد عملیاتی، اخلاقی و سیاسی را به صورت مفهومی و نظام‌مند تبیین می‌نماید:

بُعد عملیاتی: هشدار زود هنگام، پشتیبانی تصمیم‌گیری و خودکارسازی فرایندها؛
بُعد هنجاری: مشروعیت، پاسخ‌گویی، کاهش سوگیری و حکمرانی اخلاقی؛

بعد سیاسی: حاکمیت دیجیتال، تمرکز تصمیم‌گیری و تأثیر الگوریتمی بر نابرابری‌های قدرت. این مدل نشان می‌دهد که تأثیرات متقابل میان این ابعاد دوطرفه است. برای نمونه، حکمرانی اخلاقی مشروعیت سیاسی را تقویت می‌کند، در حالی که کارایی عملیاتی می‌تواند بسته به طراحی و نظارت، ساختارهای قدرت را یا تحکیم یا به چالش بکشد. این مدل هم‌زمان شاخصی مفهومی و ابزاری راهبردی برای درک اثرات نظام‌مند هوش مصنوعی در فرایندهای صلح است.

۱-۴. تدوین رویکردها و راهبردهای نوین

پژوهش حاضر همچنین مجموعه‌ای از راهبردهای عملی را برای بهره‌گیری بهینه از مزایای هوش مصنوعی و کاهش مخاطرات آن پیشنهاد می‌کند: چارچوب‌های حکمرانی یکپارچه: نهادهای بین‌المللی باید ساختارهای نظارتی‌ای اتخاذ کنند که کارایی عملیاتی، نظارت اخلاقی و دسترسی برابر به فناوری‌های هوش مصنوعی را در هم ترکیب کند. طراحی مشارکتی الگوریتم‌ها: ذی‌نفعان از زمینه‌های ژئوپلیتیکی، اجتماعی و فرهنگی متنوع باید در طراحی سامانه‌های هوش مصنوعی مشارکت داشته باشند تا سوگیری‌ها کاهش یافته و شمول‌پذیری افزایش یابد.

سازوکارهای حسابرسی اخلاقی و شفافیت: الگوریتم‌ها باید قابلیت حسابرسی داشته باشند و فرایندهای تصمیم‌گیری مرتبط باید شفاف باقی بمانند تا اعتماد طرف‌ها حفظ شود. برنامه‌های توانمندسازی: کشورها و سازمان‌ها باید در زمینه‌ی سواد دیجیتال و ظرفیت حکمرانی هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری کنند تا از تمرکز قدرت و وابستگی فناورانه جلوگیری شود. شبیه‌سازی‌های سناریومحور: پیش از اجرای گسترده، مدل‌های هوش مصنوعی باید در محیط‌های کنترل‌شده آزمایش شوند تا عملکرد عملیاتی، انطباق اخلاقی و تأثیر سیاسی آن‌ها ارزیابی گردد. این راهبردها با هدف عملیاتی‌سازی اصول نظری تدوین شده در این پژوهش طراحی شده‌اند و مسیرهایی قابل اجرا برای سیاست‌گذاری و اجرا فراهم می‌آورند.

۲. دستاوردهای میان‌رشته‌ای

پژوهش حاضر به چند حوزه‌ی علمی اصلی سهمی قابل توجه ارائه می‌کند:

نظریه‌ی روابط بین‌الملل: با جای‌دادن هوش مصنوعی به‌عنوان نیرویی ساختاری و عاملیت‌دار، این پژوهش مباحث نظری مربوط به قدرت، مشروعیت و حاکمیت در سیاست جهانی معاصر را غنا می‌بخشد.

مطالعات منازعه و صلح: چارچوبی ارائه می‌شود که ابزارهای فناورانه را با ملاحظات اخلاقی و سیاسی تلفیق می‌کند و بدین‌سان توان پیش‌بینی و تصمیم‌سازی راهبردی را بدون خدشه به اصول هنجاری تقویت می‌نماید.

اخلاق و حکمرانی هوش مصنوعی: با پیوند طراحی الگوریتمی به مشروعیت سیاسی و پیامدهای عملیاتی، پژوهش ضرورت درونی‌سازی اصول اخلاقی در زیرساخت‌های فناوری را—به‌عنوان محدودیتی بیرونی بلکه به‌عنوان بخشی سازنده—برجسته می‌کند.

۳. پیامدهای سیاسی و اجرایی

بینش‌های نظری این پژوهش دلالت‌هایی چندگانه برای سیاست‌گذاری بین‌المللی و عملکرد نهادی دارد:

ادغام سیاسی: هوش مصنوعی باید در راهبردهای صلح‌سازی با تضمین‌های اخلاقی و سیاسی روشن گنجانده شود. سیاست‌ها باید به مالکیت داده، شفافیت الگوریتمی و دسترسی عادلانه پردازند.

همکاری چندجانبه: همکاری بین‌المللی برای جلوگیری از تشدید نابرابری‌های فناورانه و تنش‌های ژئوپلیتیکی ضروری است. ایجاد هنجارها، استانداردها و سازوکارهای حکمرانی مشترک اهمیت حیاتی دارد.

پایش پویا: پایش و ارزیابی مستمر سامانه‌های هوش مصنوعی لازم است تا با زمینه‌های متغیر منازعه و نوآوری‌های فناورانه هم‌ساز شوند.

اجرای این توصیه‌ها می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند تا ظرفیت هوش مصنوعی را در جهت پیشگیری و حل منازعه به‌کار گیرند و در عین حال از پیامدهای ناخواسته جلوگیری نمایند.

۴. مسیرهای آتی پژوهش

پژوهش حاضر چند حوزه‌ی مهم برای بررسی‌های آتی معرفی می‌کند:

اعتبار سنجی تجربی: مطالعات موردی درباره‌ی مذاکرات صلح و نظارت منازعه با کمک هوش مصنوعی می‌تواند بینش‌های عملی در خصوص عملکرد مدل و نتایج مشروعیتی فراهم کند.

ارزیابی اخلاقی میان‌فرهنگی: پژوهش‌های آینده باید دیدگاه‌های جهان جنوب را دربرگیرند تا از استعمار دیجیتال جلوگیری شده و فراگیری افزایش یابد.

مطالعات طولی: مشاهده‌ی ادغام هوش مصنوعی در گذر زمان، امکان تحلیل حلقه‌های بازخورد میان کارایی عملیاتی، حکمرانی اخلاقی و مشروعیت سیاسی را فراهم می‌کند.

پویایی تعامل انسان و هوش مصنوعی: نیاز به مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی نحوه‌ی سازگاری کنشگران انسانی با پیشنهادهای تولیدشده توسط هوش مصنوعی و سوگیری‌های شناختی در تفسیر خروجی‌های الگوریتمی وجود دارد.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هوش مصنوعی ابزاری دگرگون‌ساز اما دوسو لبه در حل منازعات بین‌المللی است. این فناوری دقت پیش‌بینی، کارایی و مدیریت لجسنتیکی را افزایش می‌دهد، اما هم‌زمان چالش‌های اخلاقی، سیاسی و ساختاری جدیدی به همراه می‌آورد.

با تلفیق ابعاد فناورانه، اخلاقی و سیاسی، این پژوهش سه دستاورد اصلی ارائه می‌کند:

اصول نظری جدیدی که رابطه‌ی میان کارایی، مشروعیت و قدرت را تبیین می‌کند؛

مدل مفهومی پیوند هوش مصنوعی و حل منازعه برای ترسیم تأثیرات متقابل این ابعاد؛

راهبردهای عملی برای حکمرانی، طراحی اخلاقی و همکاری چندجانبه.

در نهایت، هوش مصنوعی باید نه صرفاً به‌عنوان ابزاری فنی، بلکه به‌عنوان کنشگری چندبعدی تلقی شود که مشارکت مثبت آن وابسته به حکمرانی شفاف، مشارکتی و یکپارچه است. با هم‌راستا ساختن ظرفیت فناورانه با پاسخ‌گویی هنجاری و سیاسی، نهادهای بین‌المللی می‌توانند از هوش مصنوعی برای تقویت صلح، همکاری و ثبات جهانی بهره‌گیرند.

فهرست منابع

- Adler, E. (1997). Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics. *European Journal of International Relations*, 3(3), 319–363.
- Adler, E. (2019). *Constructivism and International Relations Theory*. Routledge.
- Bennett, C. (2022). *Ethics of Automation in International Peacekeeping*. Cambridge University Press.
- Bjola, C., & Holmes, M. (2015). *Digital Diplomacy: Theory and Practice*. Routledge.
- Bond, D., Jenkins, J., Taylor, C., & Schock, K. (1997). Mapping Mass Political Conflict. *Journal of Peace Research*, 34(2), 117–136.
- Bryson, J. (2019). *The Artificial Intelligence of International Politics*. Routledge.
- Burton, J. (1990). *Conflict: Resolution and Prevention*. Palgrave Macmillan.
- Callon, M. (1991). Techno-Economic Networks and Irreversibility. In Law, J. (Ed.), *A Sociology of Monsters*. Routledge.
- Cederman, L. (2003). Modeling the Size of Wars: From Billiard Balls to Sandpiles. *American Political Science Review*, 97(1), 91–98.
- Couldry, N., & Mejias, U. (2019). *The Costs of Connection*. Stanford University Press.
- Creswell, J. (2014). *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*. Sage.
- Crawford, K. (2021). *Atlas of AI: Power, Politics, and the Planetary Costs of Artificial Intelligence*. Yale University Press.
- Danaher, J. (2019). *Automation and Utopia*. Harvard University Press.
- Eubanks, V. (2018). *Automating Inequality*. St. Martin's Press.
- Floridi, L. (2018). *The Logic of Information: A Theory of Philosophy as Conceptual Design*. Oxford University Press.
- Foucault, M. (1980). *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings 1972–1977*. Pantheon Books.
- Franck, T. (1990). *The Power of Legitimacy Among Nations*. Oxford University Press.
- Gleditsch, N. (2007). Peace and Conflict Studies: From Reaction to Proaction. *Journal of Peace Research*, 44(2), 203–214.
- Goldstein, J. (2017). *Predictive Analytics in Peacekeeping*. United Nations University.
- Hegre, H., et al. (2019). Predicting Armed Conflict, 2018–2060. *International Studies Quarterly*, 63(2), 99–113.
- Hildebrandt, M. (2020). *Law for Computer Scientists and Other Folk*. Oxford University Press.
- Holmes, M. (2020). *The Digitalization of Diplomacy*. Palgrave Macmillan.

- Jobin, A., Ienca, M., & Vayena, E. (2019). The Global Landscape of AI Ethics Guidelines. *Nature Machine Intelligence*, 1(9), 389–399.
- Kania, E. (2019). *Battlefield Singularity: Artificial Intelligence and Warfare*. CNAS.
- Kavanagh, J. (2023). *Digital Power: Technology and Global Inequality*. Princeton University Press.
- Keohane, R. (1984). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Princeton University Press.
- Latour, B. (2005). *Reassembling the Social: An Introduction to Actor-Network Theory*. Oxford University Press.
- Leetaru, K. (2019). *Predictive Analytics and the Future of Global Security*. MIT Press.
- Manor, I. (2019). *The Digitalization of Public Diplomacy*. Palgrave.
- Marsh, D., & Furlong, P. (2016). *Theory and Methods in Political Science*. Palgrave Macmillan.
- Mearsheimer, J. (2019). *The Great Delusion: Liberal Dreams and International Realities*. Yale University Press.
- Morgenthau, H. (1948). *Politics Among Nations*. Knopf.
- Noble, S. (2018). *Algorithms of Oppression*. NYU Press.
- Onuf, N. (2013). *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations*. Routledge.
- Rapoport, A. (1974). *Conflict in Man-Made Environment*. Penguin.
- Rosenau, J. (1990). *Turbulence in World Politics: A Theory of Change and Continuity*. Princeton University Press.
- Russell, S., & Norvig, P. (2021). *Artificial Intelligence: A Modern Approach*. Pearson.
- Santoro, M. (2022). *AI and Conflict Prevention: Emerging Norms in International Relations*. Palgrave Macmillan.
- Singer, D., & Small, M. (1982). *The Wages of War, 1816–1965*. Free Press.
- Smith, R. (2020). *Algorithmic Governance in the Age of AI*. Polity Press.
- UNDP. (2021). *AI for Peacebuilding and Crisis Response*. New York.
- OCHA. (2020). *AI-Assisted Crisis Mapping and Humanitarian Coordination*.
- UNESCO. (2021). *Recommendation on the Ethics of Artificial Intelligence*. Paris.
- UNODA. (2020). *AI and International Security: Emerging Challenges*. Geneva.
- Mohammadi, A., (2020), *The Role of Artificial Intelligence Systems in Improving Organizational Decision-Making Processes, Knowledge Management in Organizations*, Issue 2, Vol. 7, pp. 53-70. [In Persian]

- Rezaei, S., (2021), Conceptual Frameworks for AI Participation in Governance Structures, Knowledge Management in Organizations, Issue 4, Vol. 15, pp. 110-128. [In Persian]
- Ahmadi, M., (2019), Integration of Digital Technologies and Artificial Intelligence in Optimizing Organizational Processes, Knowledge Management in Organizations, Issue 2, Vol. 6, pp. 98-115. [In Persian]
- Organizations, Issue 2, Vol. 6, pp. 98–115. [In Persian]